**همسانی ابعاد وجودی علی (ع) با عدد اسماء الهی**



***نویسنده: محمد امین صادقی ارزگانی*سیری در اندیشه عرفانی امام خمینی (ره)**

گرچه ساحات و گستره‌ی وجودی امیرمؤمنان بسیار وسیع است و به همین دلیل شناخت همه جانبه‌ی او کار آسانی نیست؛ به ویژه آن که بحر قلزم وجود علوی در ظرف این‌گونه تحقیقات نمی‌گنجد و اساساً کسوت الفاظ و واژه‌ها بر قامت بلند معانی صفات و کمالات آن حضرت کوتاه است؛ اما گفته‌اند:

گرچه عاجز آمد این عقل از بیان \*\*\* عاجزانه جنبشی باید در آن  
إنّ شیئاً کله لایُدرک \*\*\* اعلموا أن کله لایُترکُ  
گر نتانی خورد طوفان سحاب \*\*\* کی توان کردن ترک خورد آب  
راز را گر می نیازی در میان \*\*\* درک‌ها را تازه کن از قشر آن (1)

حضرت امام در فرازهای متعددی از سخنان خود، اشاره‌های کوتاه، اما عمیق و در خور دقتی در این باره داشته‌اند؛ و از جمله می‌فرمایند:  
"من درباره شخصیت حضرت امیر چه می‌توانم بگویم؟ و کی چه می‌تواند بگوید؟ ابعاد مختلفه‌ای که این شخصیت بزرگ دارد به گفت‌وگوی ماها و به سنجش بشری در نمی‌آید؛ کسی که انسان کامل است و مظهر جمیع اسماء و صفات حق تعالی است، ابعادش به حسب اسماء حق تعالی باید هزار تا باشد و ما از عهده‌ی بیان حتی یکی‌اش نمی‌توانیم بر آییم. (2)"  
در آموزه‌های دینی نظیر دعای جوشن کبیر - برای خداوند سبحان هزار اسم شمرده شده است، و انسان کامل مظهر آن اسماء شریف است؛ امام خمینی با این نگاه، نمودار گستره‌ی وجودی امیرمؤمنان (علیه‌السلام) را با رویکرد عرفانی طرح کرده و از امیرمؤمنان به وجود هزار بُعدی یاد نموده‌اند. (3) حضرت امام در جای دیگر اظهار داشته است:  
"این بزرگوار... مظهر اسم جمع الهی است که دارای تمام اسماء و صفات است؛ تمام اسماء و صفات الهی در ظهور و در بروز، در دنیا و در عالم، با واسطه‌ی رسول اکرم، در این شخصیت ظهور کرده است. (4)"  
از این فرازها دو مطلب اساسی به دست می‌آید: نخست آن‌که گستره‌ی ابعاد وجودی امیرمؤمنان را باید در راستای مظهریت انسان کامل نسبت به اسماء و صفات الهی جست‌وجو کرد. با توجه به تأکید و اصرار حضرت امام بر این نکته که هیچ یک از اسماء الهی بدون مظهر نیست. (5) و از سوی دیگر، غیر از انسان کامل هیچ موجودی نمی‌تواند مظهر همه اسماء الهی بشود؛ بنابراین امیرمؤمنان به عنوان مصداق بارز انسان کامل، مظهر همه اسماء الهی است و به جهت مظهریت او از هزار اسم خداوند، در عرفان امام خمینی از آن حضرت به «موجود هزار بُعدی» یاد شده و آمده است که ما حتی یک بُعد از ابعاد هزارگانه وجود او را به طور کامل نمی‌توانیم درک کنیم. این مطلب، همان حقیقتی است که در کلام خود حضرت امیر (علیه‌السلام) آمده است:  
«لا یرقی إلی الطیر»؛ (6) مرغ بلند پرواز هیچ اندیشه توان پرواز بر قله‌ی بلند وجود من را ندارد.  
دوم ‌آن‌که حضرت امام به این نکته توجه داده است که این گستره‌ی وجودی از طریق وجود مقام ختمی مرتبت نصیب امیرمؤمنان شده است؛ به همین دلیل امیرمؤمنان می‌فرماید:  
«إنما أنا عبدٌ من عبید محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)»؛ (7) من بنده‌ای از بندگان مقام ختمی مرتبت هستم.  
به دلیل این گستره‌ی وجودی است که رسول خدا خطاب به علی (علیه‌السلام) فرمود:  
«والذی نفسی بیده، لو لا أن یقول فیک طوائف من امتی ما قالت النصاری فی عیسی بن مریم، لقلتُ فیک الیوم مقالاً، لا تمرّ بأحد من المسلمین إلا أخذ التراب من أثر قدمیک، یطلبون به البرکة»؛ (8) سوگند به آن که جان من در دست قدرت او است، اگر خوف آن نبود که گروه‌هایی از امت من، درباره شما چیزی بگویند که نصارا درباره عیسی بن مریم می‌گویند، هر آینه درباره شما امروز سخنی می‌گفتم که هر جا قدم می‌گذاشتی، مسلمان‌ها خاک زیر پای تو را به عنوان تبرک بر می‌داشتند.  
در بعضی روایات در ادامه آمده است:  
«... لاتمرّ بملأ إلا أخذوا التراب من تحت رجلیک، و من فضل طهورک یستشفون به؛ ولکن حسبک أن تکون منی و أنا منک»؛ (9)... درباره شما سخنی می‌گفتم که از کنار هر گروه و جمعیتی که می‌گذشتی، خاک زیر پا و آب وضوی تو را به عنوان شفا و درمان می‌گرفتند؛ اما کفایت می‌کند که بگویم تو از من هستی و من از تو.  
به نظر می‌رسد مولانا با الهام از این حدیث نورانی، مرشد خویش را بهانه قرار داده تا در وصف پیشوای عارفان، امیرمؤمنان (علیه‌السلام) چنین سراید:

گر نبودی خَلق محجوب و کثیف \*\*\* ور نبودی حَلق‌ها تنگ و ضعیف  
در مدیحت دادِ معنا داد می‌\*\*\* غیر این منطق لبی بگشاد می‌  
مدح تو حیف است با زندانیان \*\*\* گویم اندر مجمع روحانیان  
مدح، تعریف است و تخریق حجاب \*\*\* فارغ است از شرح و تعریف آفتاب  
مادح خورشید مداح خود است \*\*\* که دو چشمم روشن و نامُرمد است  
قدر تو بگذشت از درک عقول \*\*\* عقل اندر شرح تو شد بوالفضول (10)

بنابراین آنچه در عرفان امام خمینی درباره گستره‌ی وجودی امیرمؤمنان (علیه‌السلام) مطرح شده، در واقع تفسیر عرفانی آموزه‌هایی است که در معارف دینی و متون عرفان ناب آمده است.

***پی‌نوشت‌ها:***

1. مثنوی معنوی، ج 2، دفتر 5، ص 710.  
2. صحیفه امام، ج 20، ص 111.  
3. ر.ک: همان، ج 17، ص 419.  
4. همان، ج 19، ص 63-64.  
5. ر.ک: تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، ص 26.  
6. نهج‌البلاغه، خطبه 3.  
7. التوحید، ص 174، ح 3.  
8. المناقب، ص 311، ح 310.  
9. همان، ص 128، ح 142.  
10. مثنوی معنوی، ج 2، دفتر 5، ص 709.

***منبع مقاله:***  
صادقی ارزگانی، محمد امین، (1387) سیمای اهل بیت (ع) در عرفان امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.